

آقای پیکار ز نوروزی شهید زاهدی بالای سر ایشان ایستاده است



گفت‌وگوی «جوان» با جانباز عباس پیکار از هم‌زمان دوران دفاع مقدس شهیدمحمدرضا زاهدی که در حمله هوایی رژیم صهیونیستی به ساختمان کنسولگری ایران در دمشق به شهادت رسید

او کم‌حرف‌ترین و پرعمل‌ترین فرمانده میدانی بود

شهید زاهدی معتقد بود شهادت افتخار است اما نباید بیهوده و بدون ایجاد هزینه برای دشمن به شهادت رسید

■ صغری خیل فرهنگ

شهید طریق‌القدس، محمدرضا زاهدی از فرماندهان برجسته و ارزشمندی است که عمری را در مجاهدت و خدمت به جبهه مقاومت سپری کرد. او با اخلاص، تعبد و تجربه‌ای بی نظیر، نقشی کلیدی در حمایت از لبنان، سوریه و فلسطین ایفا کرد و اثرات ماندگاری بر جبهه مقاومت بر جای گذاشت. شهید محمدرضا زاهدی، نهایتاً در تاریخ ۱۳فروردین ۱۴۰۳ در جریان حمله هوایی رژیم صهیونیستی به ساختمان کنسولگری ایران در دمشق به شهادت رسید. عباس پیکار، متولد سال ۱۳۴۱هـ.ل بروجن در استان چهارمحال و بختیاری است. او از اواخر سال ۱۳۶۲ تا بعد از عملیات کربلای ۵ در تیپ ۴۴ قمر بنی‌هاشم (ع) تحت فرماندهی، شهید محمد رضا زاهدی (معروف به حاج‌علی زاهدی) خدمت کرد. در این نوشتار با او که مسئول تبلیغات تیپ قمر بنی‌هاشم (ع) در دوران دفاع مقدس بود همراه شدیم. او برای ما از روزهای جبهه و جهاد گفت، از هم‌زمانی با شهید محمدرضا زاهدی، حاج‌علی جبهه‌ها... او از اخلاص و منش شهید ۴۰ سال مجاهدت شبانه‌روزی روایت کرد. عباس پیکار، برادر شهیدان مجید و شکرالله پیکار است. شهید مجید پیکار با عنوان تخریبچی در عملیات غرور آفرین فتح‌المبین به شهادت رسید و شکرالله نیز در حین امدادگری رزمندگان در عملیات محرم به برادر شهیدش ملحق شد.



حضور محسن رضایی، فرمانده کل سپاه در اتاق فرماندهی تیپ. نفر سوم از سمت راست شهیدحاج علی زاهدی و نفر بعدی شهیدحاج سیف‌الله حیدر پور است

جانباز کریم نصر

تیپ ۴۴ قمر بنی‌هاشم (ع) یکی از یگان‌های مهم نیروی زمینی سپاه بود که در دوران جنگ ایران و عراق نقش کلیدی در عملیات‌های مختلف ایفا کرد. این تیپ در مهر ۱۳۶۱ از نیروهای رزمندگان زرین‌شهر، شهرضا، مبارکه و سمیرم اصفهان و نیروهای استان چهارمحال و بختیاری تشکیل شد. از جمله فرماندهان برجسته این تیپ می‌توان به جانباز کریم نصر و حاج‌علی زاهدی اشاره کرد. در عملیات خیبر که در اسفند ۱۳۶۲ آغاز شد، کریم نصر، فرمانده وقت تیپ ۴۴، در روزهای ابتدایی عملیات مجروح شد و به جانبازی ۷۰ درصد رسید. پس از مجروحیت او، حاج‌علی زاهدی به عنوان فرمانده تیپ مأمور شد و مسئولیت هدایت نیروها را بر عهده گرفت. در حالی که نیروهای ما در جزیره مجنون مشغول پدافند بودند، خبر رسید حاج‌علی زاهدی به فرماندهی تیپ مأمور شد. تیپ ۴۴ قمر بنی‌هاشم در بسیاری از عملیات‌های بزرگ، نظیر محرم، والفجر مقدماتی، والفجر ۴، خیبر، بدر، والفجر ۸، کربلای ۴ و کربلای ۵، والفجر ۱۰ و خطوط دفاعی پدافندی متعدد و مهم حضور داشت. این تیپ به عنوان یکی از یگان‌های خط‌شکن سپاه پاسداران شناخته می‌شد و توانست، موفقیت‌های چشمگیری در جبهه‌های مختلف به دست آورد.

حاج کریم نصر، با وجود جانبازی شدید، همچنان روحیه‌ای مثال‌زدنی داشت و طی چهاردهه پس از جنگ، با تحمل سختی‌ها همواره شاکر بوده است. شهید زاهدی، چند روز پیش از سفر و شهادت، به دیدار جانباز کریم‌نصر رفت و گفت: «اگر من زودتر رفتم، شما را شفاعت می‌کنم و اگر شما زودتر رفتید، باید ما را شفاعت کنید.» این آرزوی قلبی ایشان برای رسیدن به مقام شهادت بود. آرزویی که سرانجام محقق شد.

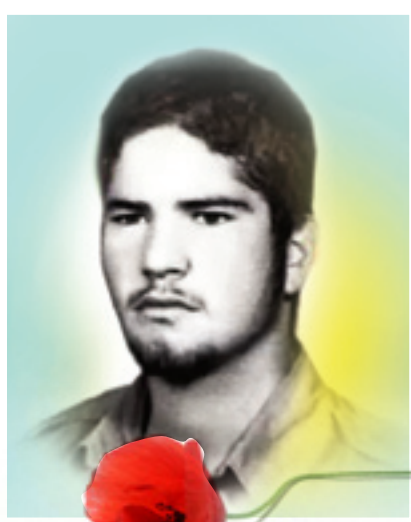
روایت اولین دیدار

من در جزیره مجنون بودم و طبق توافق با فرماندهی قرار بود، هنگام عملیات در مقر فرماندهی تیپ حضور داشته باشیم و کمک‌های لازم را انجام دهیم. بعد از عملیات در جزیره مجنون، گردان سلمان که در خط مقدم مقابل دشمن بود، آسیب جدی دید. بسیاری از نیروها شهید یا مجروح شدند. مسئول ستاد تیپ، مهندس حشمت‌الله زارع‌پور گزارشی از وضعیت نامطلوب گردان ارائه داد و حاج‌علی با توجه به شرایط پیش آمده، اجازه داد هر کس توانایی و تأثیرگذاری دارد به کمک گردان برود. اولین بار که آقای زاهدی را ملاقات کردم، در همین مأموریت بود. پیش از آن فقط نام‌شان را شنیده بودم. سپس با زارع‌پور و دوستان دیگر به محل رفتم و توانستم به گردان سلمان به فرماندهی شکرالله اکبری کمک کنیم. ۲۴ ساعت آنجا بودیم. اما به خاطر حجم سنگین آتش دشمن، قرار شد گردان دیگری به نام گردان توحید، به فرماندهی سهراب نوروزی (که در همین عملیات بر اثر جراحات ناشی از حملات شیمیایی دشمن، همراه با تعدادی دیگر از هم‌زمانش به شهادت رسید) جایگزین گردان سلمان شود و ادامه کار را به عهده بگیرد.

بسیجی بود، بسیجی ماند

یکی از ویژگی‌های مدیریت و فرماندهی‌ما در دوران جنگ این بود که وظیفه‌محوری و تکلیف‌محوری، اساس انتخاب و پذیرش افراد بود و در دوران دفاع مقدس، هیچ کس در چارچوب یگان‌های فعال تیپ به دنبال مسئولیت نبود. حاج‌علی زاهدی از فرماندهان برجسته دفاع مقدس، پیشینه‌ای در خردشان در فرماندهی لشکر ۱۴ امام حسین (ع) داشت. با وجود اینکه انتظار می‌رفت او در یگانی هم‌تراز و ستمی مشابه مشغول به کار شود، بدون هیچ تردیدی در زمان نیاز به حضور او، مسئولیت فرماندهی تیپ را پذیرفت که این تصمیم ایشان نشان‌دهنده روحیه ایثار و تواضع بود. از سوی دیگر، رزمندگان و فرماندهان تیپ نیز با شناخت قبلی از شخصیت و توانایی‌های حاج‌علی زاهدی، بدون کوچک‌ترین مخالفت یا پرسشی، با او هماهنگ شدند و تحت امر او آماده به کار شدند. حتی کسانی که برای اولین بار او را ملاقات می‌کردند، به سرعت جذب منش و مدیریت او شده و با تمام وجود با او همکاری کردند. او جایگاه ویژه‌ای در میان نیروها داشت. شهید زاهدی با برخورد متواضعانه و معنوی خود، توانست از تباطی نزدیک با نیروهایش برقرار کند. برخی صفات میان فرماندهان دوران دفاع مقدس مشترک است و نامی‌توانیم تمایزی بین‌شان قائل شویم. اما برخی افراد، ویژگی‌هایی برجسته‌تر و منحصر به فرد داشتند که آنان را از دیگران متمایز می‌کرد. یکی از ویژگی‌های برجسته ایشان، اخلاص بود. او مرد بزرگی بود و این صفات در شخصیتش کاملاً بارز و شاخص بود. مدتی که خدمت‌شان بودیم، به‌وضوح می‌دیدیم با وجود اینکه فرمانده تیپ بود، هیچ‌وقت نمی‌خواست نقش فرماندهی را بعنوان فرماندهی را به رخ بکشد یا برای نیروها به نمایش بگذارد. ایشان تا پایان جنگ تحمیلی به عنوان یک نیروی بسیجی باقی ماند و حاضر نشد عضو سپاه شود. با اینکه فشار زیادی به او آوردند اما گفت می‌خواهد بسیجی بماند. در پایان جنگ نیز با وجود سابقه در خدانشان، با اصرار فرماندهان عالی رتبه سپاه این تکلیف را هم پذیرفت و در کسوت پاسدار به خدمت ادامه داد. در طول جبهه، هر چه از ایشان عکس و فیلم می‌پشید، همه با لباس خاکی بود و زمانی که در جمع رزمندگان حضور پیدا می‌کرد، در مسجد، نماز جماعت، صبحگاه، مراسم‌ها و تجمعات، با همان لباس ساده در کنار هم‌زمان می‌نست. اگر کسی عکس‌های ایشان را ببیند و او را نشناسد، نمی‌تواند تشخیص دهد. او علی زاهدی، فرمانده تیپ است. دلش نمی‌خواست جایگاه فرماندهی‌اش به نمایش گذاشته شود، مگر در مواقع ضروری. ما بارها از او درخواست می‌کردیم، در جمع رزمندگان حضور پیدا کند اما نمی‌آمد، مگر اینکه بخواد نکته‌ای کاری را تذکر دهد.

حاج علی به دست خبیث‌ترین دشمنان با پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی به شهادت رسید. دشمن با استفاده از تجهیزات پیشرفته از جمله هواپیمای جنگی اف-۳۵ و شلیک چند موشک، او را هدف قرار داد. این اقدام نشان‌دهنده اهمیت و تأثیرگذاری این شهید برای دشمن بود چرا که حاضر شدند هزینه‌های سنگین و نفقز قوانین دیپلماتیک را برای ترور او متحمل شوند



شهیدمحمدرضا زاهدی از فرماندهان مقتدر و میدانی دوران دفاع مقدس بود. او ویژگی برجسته‌ای داشت که در لحظات محاسن، به‌ویژه زمانی که خط مقدم عملیات شکسته می‌شد، شخصاً در منطقه حاضر می‌شد و تصمیمات مهم را در میدان اتخاذ می‌کرد. این نوع فرماندهی که حاج‌قاسم سلیمانی نیز به آن اشاره کرده است، نشان‌دهنده روحیه پیشرو و حمایتگر او بود، به جای اینکه نیروها را تنها به جلو هدایت کند، خود در صف مقدم حضور داشت و با گفتن «ما هستیم، شما هم بیایید جلو»، انگیزه و اعتماد به نفس را در میان رزمندگان تقویت می‌کرد

نگران نیروها بود

در عملیات والفجر ۸، من کنار ایشان در سنگر فرماندهی بودم و دیدم جقدر جان رزمندگان برایش اهمیت داشت. هر تصمیمی که می‌خواست بگیرد، با دقت و مراقبت انجام می‌داد تا مأموریت به بهترین شکل انجام شود و نیروهایش حفظ شوند. هیچ‌وقت اجازه نمی‌داد بی‌محابا وارد عمل شوند. همیشه تلاش می‌کرد عملیات هم موفق باشد و هم کمترین آسیب به نیروها وارد شود. او معتقد بود، شهادت افتخار است، اما نباید بیهوده و بدون ایجاد هزینه برای دشمن به شهادت رسید. او همواره به فرماندهان توصیه و آنها را تشویق می‌کرد تا در برنامه‌ریزی‌ها دقیق باشند و برای هر اقدام، هزینه‌ای سنگین بر دشمن تحمیل کنند. ایشان به جزئیات عملیات‌ها توجه ویژه‌ای داشت و بر اهمیت مهندسی نظامی برای ساخت خاکریزها و سنگرها تأکید می‌کرد. حتی خودش شخصاً پیگیری‌های لازم را انجام می‌داد و در مواردی پیک‌های اختصاصی برای انتقال دستورات ارسال می‌کرد تا مطمئن شود، کارها به درستی پیش می‌رود. در روز اول عملیات کربلای ۴ که موفقیت آمیز نبود، مأموریتی به تیپ قمر بنی‌هاشم داده شد که برای کمک به نیروها به جزیره ام‌الراضی بروند. نیروها نتوانستند از منطقه عبور کنند و مأموریت خود را انجام دهند. بنا بر این امر بود که در ادامه عملیات وارد جزیره ام‌الباقی شویم اما اعلام شد، عملیات شکست خورد است و مجبور به بازگشت شدیم. عصر همان روز، حاج زاهدی پیامی فرستاد تا من پیش او بروم. وقتی رسیدم دستور داد: «باقایق به جزیره ام‌الراضی بروم و به آقای شاهرمدادی، معاون عملیاتی تیپ (که در کربلای ۵ به شهادت رسید) اعلام کنم برنامه نیروها عقب‌نشین است و باید تدبیری اندیشیده شود، تا این عقب‌نشینی در تاریکی ما و به شکلی آرام و منظم انجام شود. قایق‌ها برای انتقال نیروها به اسکله فرستاده می‌شوند. همچنین به او بگویید ابتدا خودش باید و سپس گردان‌ها را هدایت کند.»

طبق دستور غروب به ام‌الراضی رفتم. شاهرمدادی سرش را بسته بود و سردرد داشت. پیام حاجی را به او رساندم. تأکید کردم بعد از توجیه گردان برای عقب‌نشینی، خودتان به عقب برگردید. اما او گفت: «تا همه چیه‌ها را برنگردانم، نمی‌ایم.» با وجود این همه تأکید، هر فرمانده‌ای در هر مرحله نگران نیروهایش بود. این روحیه را بارها در میدان‌ها دیده‌ایم. اخلاص، تعبد و تعهد در اوج خود در جبهه‌ها برای ما نمایان بود. آری حاج‌علی زاهدی، فرمانده برجسته، کم‌حرف‌ترین و پرعمل‌ترین فردی بود که می‌شناختم. اخلاص و تعبد او زبانزد بود و همیشه گوش به فرمان ولی فقیه بود. هر زمان فرصتی پیدا می‌کرد، با متغول ذکر و دعا بود یا به تلاوت قرآن می‌پرداخت.

فرمانده‌ای میدانی مقتدر و هوشمند

ایشان در مدیریت مسئولیت‌ها، بسیار هوشمندانه عمل می‌کرد. مسئولیت‌ها را به طور کامل به افراد واگذار می‌کرد و اختیارات تام به آنها می‌داد و در جزئیات امور دخالت نمی‌کرد. از افراد تحت مسئولیت خود انتظار داشت، وظایف‌شان را به بهترین شکل انجام دهند و در این مسیر، خودشان مستقلاً تصمیم‌گیری کنند. به عنوان مسئول تبلیغات فرهنگی تیپ، ایشان کلیات و خطوط اصلی را مشخص و ما را راهنمایی می‌کرد. سپس ما به صورت مستقل وظایف خود را انجام می‌دادیم و در امور مختلف مشغول خدمت بودیم. این روش مدیریتی باعث می‌شد احساس مسئولیت بیشتری داشته باشیم و با انگیزه بالا وظایف خود را انجام دهیم.

شهید محمدرضا زاهدی از فرماندهان مقتدر و میدانی دوران دفاع مقدس بود. او ویژگی برجسته‌ای داشت که در لحظات محاسن، به‌ویژه زمانی که خط مقدم عملیات شکسته می‌شد، شخصاً در منطقه حاضر می‌شد و تصمیمات مهم را در میدان اتخاذ می‌کرد. این نوع فرماندهی که حاج‌قاسم سلیمانی نیز به آن اشاره کرده است، نشان‌دهنده روحیه پیشرو و حمایتگر او بود. به جای اینکه نیروها را تنها به جلو هدایت کند، خود در صف مقدم حضور داشت و با گفتن «ما هستیم، شما هم بیایید جلو». انگیزه و اعتماد به نفس را در میان رزمندگان تقویت می‌کرد. به طور مثال، در عملیات بدر، مأموریت مهم دیگری، علاوه بر مأموریت اصلی به تیپ قمر بنی‌هاشم (ع) سپرده شد تا پل جویبر روی رودخانه دجله را منهدم کنند و مانع پشتیبانی دشمن شوند. برنامه‌ریزی دقیق و عالی انجام شده بود. دو گروه از نیروهای تخریب بدون هیچ مشکلی، مراحل طراحی و آموزش لازم را پشت سر گذاشتند. در شناوری که به عنوان سنسگر فرماندهی روی آب آماده شده بود، کنارشان بودم و مکالمات‌شان را می‌شنیدم. حدود ساعت ۲ بامداد، گروه تخریب اعلام کرد پل مورد نظر (جویبر) را با موفقیت منفجر کرده‌اند. فرمانده آقای زاهدی، اطلاعات فنی و جزئیات نحوه انجام عملیات را از نیروهای تخریب پرسید و آنها را تحسین و تشویق کرد و گفت: «بمانید، من با شما کار دارم.»

طراحی عملیات به گونه‌ای بود که واحد تخریب باید بدون پاکسازی منطقه و بدون درگیری مستقیم با نیروهای بعثی، از خط مقدم عبور کرده و مسافتی حدود ۳ کیلومتر را تا پل طی کند. این مأموریت با دقت و شجاعت اجرا شد و این اقدام پل جویبر باعث قطع پشتیبانی دشمن از منطقه عملیاتی شد.

بعد از دریافت گزارش بچه‌های تخریب، بلافاصله آقای زاهدی با قرارگاه و محسن رضایی تماس گرفت و گفت مأموریت با همان کیفیت که اعلام شده بود، انجام شده است. وقتی خبر به قرارگاه رسید، آقای محسن رضایی، باور نمی‌کرد نیروها توانسته باشند در مدت کوتاهی خط دشمن را شکست، ۳ کیلومتر به عمق مواضع دشمن نفوذ کرده، بدون جلب توجه دشمن پیشروی کنند و پل روی دجله را منفجر کنند. هر چه توضیحات داده می‌شد، محسن رضایی باور نمی‌کرد و می‌گفت: «من باورم نمی‌شود.» حاج‌علی در باره پل مورد نظر گفت مشخصات آن درست است اما آقای محسن رضایی همچنان تردید داشت و قانع نمی‌شد. این مأموریت یکی از شاهکارهای تیپ بود. تنها پلی که روی رود دجله بود در عملیات بدر، به همت نیروهای تخریب تیپ قمر بنی‌هاشم (ع) و به فرماندهی زاهدی منفجر شد. آقای رضایی نیز با نیروهای تخریب تماس گرفت، مشخصات را پرسید و پس از بررسی، اطمینان حاصل کرد. پس از موفقیت در مأموریت انهدام پل مورد تقدیر قرار گرفتند. تدبیر ایشان به گونه‌ای بود که این عملیات در ساعت شب کاملاً غیرمنتظره و غافلگیرانه انجام شود. این اقدام، افتخاری برای تیپ قمر بنی‌هاشم محسوب می‌شد. عملیات والفجر که با هدف آزادسازی فلو انجام شد، یکی از پیچیده‌ترین و موفق‌ترین عملیات‌های جنگ ایران و عراق بود. در این عملیات مأموریت ویژه‌ای به تیپ قمر بنی‌هاشم محول شد. این مأموریت تأمین جناح راست منطقه عملیاتی فلو از جاده دو — البهار بود که به رودخانه اروند منتهی می‌شد که در اصطلاح نظامی به آن جناحدار منطقه اطلاق می‌شود. نیروهای تیپ قمر بنی‌هاشم با تلاش و ایثار، توانستند منطقه را پاکسازی و در برابر بانک‌های متعدد و سنگین دشمن مقاومت کنند و خط را حفظ نمایند که گاه‌نبره به مبارزه تن به تن با بعضی‌ها هم می‌رسید اما خط هرگز شکسته نشد. اهمیت این منطقه به‌خاطر احتمال نفوذ دشمن از رودخانه اروند به پشت نیروهای درگیر در عملیات بود که در صورت نفوذ، خطر، همه نیروها را در فلو تهدید می‌کرد.

جانشینی شایسته

برای شهید حسین خرازی

زمانی که حسین خرازی، فرمانده لشکر امام حسین (ع) در هشتم اسفند ۱۳۶۵ به شهادت رسید، مقرر شد حاج‌علی زاهدی به لشکر بازگردد. پس از بازگشت مجدد او به لشکر، باز هم هیچ تغییری در روحیه و عملکردش ایجاد نشد زیرا برای او انجام وظیفه و مسئولیت‌پذیری اولویت اصلی بود. شهید زاهدی یکی از فرماندهان برجسته نیروی زمینی سپاه، با وجود جایگاه بالای نظامی، همواره به تواضع و فروتنی معروف بود. این فرمانده در دوران جنگ ایران و عراق و پس از آن، همان روحیه ساده و خاکی دوران دفاع مقدس را حفظ کرد. حتی زمانی که مقام فرماندهی عملیات کل سپاه رسید و بعدها در مأموریت‌های برون‌مرزی در لبنان و سوریه حضور یافت، رفتار متواضعانه و منش مردمی او تغییری نکرد. این ویژگی‌ها باعث شده بود، اطرافیان و هم‌زمان او حتی در بالاترین سطوح نظامی، همچنان او را همان فرد خاکی و بی‌تکلف روزهای جنگ بدانند. در جات نظامی و مسئولیت‌های سنگین هیچ‌گاه تأثیری بر رفتار انسانی و متواضعانه او نگذاشت.

یک گلوله کلاش!؟

او به دست خبیث‌ترین دشمنان با پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی به شهادت رسید. دشمن با استفاده از تجهیزات پیشرفته، از جمله هواپیمای جنگی اف-۳۵ و شلیک چند موشک، او را هدف قرار داد. این اقدام نشان‌دهنده اهمیت و تأثیرگذاری این شهید برای دشمن بود، چرا که حاضر شدند هزینه‌های سنگین و نفقز قوانین دیپلماتیک را برای ترور او متحمل شوند. خوب به یاد داریم، بچه‌ها تعریف می‌کردند در یکی از همان روزهای حضور حاج‌علی در جبهه، وقتی برای شناسایی می‌رفتم، از سمت بعضی‌ها تیراندازی شد. او به شوخی خطاب به بعضی‌ها می‌گفت: می‌خواهید من را نکشید، با یک گلوله کلاش ۱۴ من زیر بار نمی‌روم!»